

ارزیابی ساختار ثبات و امنیت منطقه‌ای فضاهاى جغرافیایی و ژئوپلیتیکی پسا داعش در منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی عراق)

بهروز دریکوند

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کیومرث یزدان پناه درو^۱

استادیار دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمد اخباری

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

منطقه غرب آسیا از لحاظ تاریخی محل تلاقی تمدن و ویژگی‌ها و فرهنگ بوده و از ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار است. از آنجایی که این منطقه دارای اهمیت سوق الجیشی است، صلح، امنیت و ثبات آن پیش شرط دستیابی به صلح، امنیت و ثبات جهانی محسوب می‌شود. این منطقه در چند سال گذشته کانون اصلی بحران‌های جهانی و محل اصلی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است. غرب آسیا از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهان است، با تبدیل شدن این منطقه به جولانگاه گروه‌های تروریستی نوظهور و سپس حرکت به سوی ساختار پسا داعش عرصه‌ای پیچیده و پر بحران را در برابر تمامی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داده است. ائتلاف‌های ضد داعش ابزاری برای موازنه ژئوپلیتیک و تغییرات در جغرافیای سیاسی و ساختار ژئوپلیتیکی منطقه به‌ویژه در عراق بوده است. برآیند تغییرات ژئوپلیتیک جریان سلفی تکفیری برآوردهای ج.ا.ا را در منطقه مشخص‌تر و دقیق‌تر می‌کند و فرصتی است برای بازسازی شناختی خود از روندها و آینده تحولات در برهه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷. رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه و جنگ داخلی عراق با گروه تروریستی داعش منجر به شکست حاکمیت داعش در منطقه شده است. با شکست داعش تحلیل فضای ژئوپلیتیکی پسا داعش بسیار سخت خواهد بود، با شروع پسا داعش رقابت و چالش میان جبهه مقاومت به رهبری ایران با جبهه غربی، عربی و عبری به رهبری آمریکا در منطقه، تنش‌ها و قطب‌بندی‌هایی را در فضای پسا داعش شکل داده که می‌تواند این رقابت‌های ژئوپلیتیکی حرکتی به سوی حذف کامل داعش و پوست‌اندازی منطقه از محور ژئوپلیتیک وابسته به سمت محور ژئوپلیتیک غیر وابسته (مقاومت) باشد. فضای منطقه در پسا داعش با ساختار خاص سیاسی، امنیتی بین کشورها حاضر در مبارز با داعش و کشورها جبهه مقاومت منجر به کنترل تهدیدات گردیده است. امنیت ژئوپلیتیکی و فضای ژئوپلیتیکی در این فضا تنش‌های و قطب‌بندی‌هایی را شکل داده است. با توجه به اشتراکات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی میان کشورهای این منطقه بخصوص عراق با همسایگان، تبیین سناریوهای احتمالی تحولات عراق و ارزیابی تأثیرات فضاهاى جغرافیایی در پسا داعش در منطقه غرب آسیا موضوع اصلی این تحقیق هست.

واژگان کلیدی: فضاهاى جغرافیایی، امنیت منطقه‌ای، ژئوپلیتیکی، غرب آسیا، پسا داعش، عراق

مقدمه

ژئوپلیتیک مفهومی است که از تلفیق سیاست با جغرافیا به دست می‌آید. موقعیت‌های جغرافیایی ویژه که مختص مناطق مشخصی از جهان است، امتیازاتی را برای ساکنان آن مناطق به وجود می‌آورد که در صورت پیوند با عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند به عامل مهم قدرت تبدیل شود. کشور عراق دارای موقعیت جغرافیایی و سیاسی مهمی در منطقه‌ی غرب آسیا (خاورمیانه) است؛ این کشور از طرف شمال به ترکیه، از غرب به سوریه و اردن، از جنوب به عربستان، از جنوب شرقی به کویت و از شرق به ایران محدود است (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷، ۳). غرب آسیا منطقه‌ای است شامل سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس که از جزیره بویان کویت در شمال غربی خلیج فارس شروع و تا منطقه جنوب خاوری اروپا، جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا گسترده است. غرب آسیا بخشی از آفریقا - اوراسیا یا به‌طور خاص آسیا شمرده می‌شود و در بعضی موارد جزئی از آفریقای شمالی را در برمی‌گیرد. منطقه غرب آسیا مهد تمدن‌های بزرگ و مرکز و خاستگاه سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام است. از میانه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساس‌ترین منطقه جهان از نظر استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. دارای بزرگ‌ترین منابع نفت، گاز و مکان کشمکش‌های درازمدت اعراب و رژیم صهیونیستی است. در منطقه غرب آسیا ژئوپلیتیک بر ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و ژئوکالچریک منطبق گشته و این منطقه را هم‌زمان از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی (مذهبی) برای بازیگران عرصه جهانی مهم ساخته، ویژگی که در هیچ‌یک از مناطق ژئوپلیتیک جهان وجود ندارد. غرب آسیا به حوزه‌های تمدنی مختلف تعلق داشته و از لحاظ توسعه سطح توسعه در این کشورها دارای اختلافات فاحشی هستند. اقتصاد آن‌ها از اصل هم تکمیلی تبعیت نمی‌کند و از طرف دیگر وسعت زیاد این منطقه و گوناگونی انسانی و طبیعی ناشی از آن نمی‌توان این منطقه را به‌عنوان یک منطقه جغرافیایی یکپارچه تعبیر نمود (احمدی، ۱۳۸۸، ۱۳).

شکل‌گیری و استقرار نظم امنیتی باثبات و پایدار در منطقه غرب آسیا مستلزم درک و رعایت چند اصل از سوی همه بازیگران تأثیرگذار در آن است. اول، نظم امنیتی منطقه‌ای باثبات و پایدار مستلزم همه‌جانبه‌نگری و تعریف و تلقی جامع از تهدیدات و امنیت است. دوم، امنیت منطقه‌ای پایدار در غرب آسیا نیازمند جهت‌گیری چندجانبه است. چون به گواه تاریخ، رویکردها و سازوکارهای یک‌جانبه قادر به تأمین و تضمین امنیت منطقه‌ای نبوده و نخواهد بود. سوم، نظم امنیتی منطقه‌ای پایدار، نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی بلندمدت و راهبردی است. به‌گونه‌ای که کشورها برای استقرار نظم امنیتی باثبات باید بر اساس منافع بلندمدت ملی و منطقه‌ای با اتخاذ سیاست‌های کنش‌مند و نه واکنشی نسبت به تهدیدات کوتاه‌مدت، به معماری نظم امنیتی منطقه‌ای با نوعی رویکرد جدید ژئوپلیتیک مستقل بپردازند- (پیک آذر، ۱۳۹۳، ۹).

نگرانی‌ها و ملاحظات امنیتی عمده کشورها در منطقه غرب آسیا مخصوصاً کشور عراق باهمسایگان چنان درهم‌تنیده و به‌هم‌پیوسته است که عملاً نمی‌توان امنیت ملی آنان را کاملاً مجزا و مستقل از هم تصور و تلقی کرد. به‌گونه‌ای که امنیت ملی کشورهای این منطقه در چهارچوب امنیت منطقه‌ای تعریف و تأمین می‌شود. از این‌رو، نظم امنیتی حاکم بر این منطقه یکی از ملزومات امنیت ملی کشورهای تشکیل‌دهنده آن به شمار می‌رود. البته بخشی از نگرانی‌های ژئوپلیتیک نیز به دلیل چالش‌ها و تعارضات ژئوپلیتیک متعدد در زمینه‌هایی همچون: وجود قدرت‌های هم‌وزن در

منطقه غرب آسیا و وجود قدرت‌های مداخله‌گر، تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک، بحران‌های هیدروپلیتیک، اختلافات سرزمینی، اختلاف در سطح توسعه کشورها و بحران مواد مخدر و گروه‌های تروریستی، عدم سازمان منطقه‌ای در غرب آسیا بود که در آینده نیز با این مشکل مواجه است (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۱۴۷).

تصور کردن آینده و آینده‌پژوهی در فضای ژئوپلیتیکی کار دشواری است، با وجود قرائن و شواهد و نشانه‌های معین قابل پیش‌بینی و قابل تحلیل، کارشناسان بارها برای پیش‌بینی حوادث مختل کننده یا بر هم زنده نظیر گروه تکفیری داعش در منطقه غرب آسیا سردرگم بودند؛ بنابراین اصلی‌ترین مسئله در پیش‌بینی آینده و آینده‌پژوهی برای فضای ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا در پسا داعش این نیست که بصیرت و یا اطلاعات پیشین درباره آن وجود ندارد، بلکه تغییر و تحولات و تحرکات بسیاری هستند که با هم عمل می‌کنند. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است و مبتنی بر روش علمی توصیفی و تحلیلی هست. در این پژوهش روش توصیفی از نوع تحلیلی است. به گونه‌ای که هدف توصیف نمودن شرایط با تحلیل پدیده‌های موردنظر بررسی و ارائه بهترین راهکارها و الگویی جهت تأثیرگذاری در مطالعات منطقه غرب آسیا با تأکید بر پسا داعش در عراق بر اساس یافته‌های تحقیق هست. البته روش تحقیق این پژوهش بیشتر تأکید بر توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها، بر اساس جمع‌آوری اسنادی- کتابخانه‌ای و استفاده از تمامی منابع در دسترس در حوزه‌های داعش و فضای ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا با هدف موردنظر یعنی کشور عراق است.

رویکرد نظری مفهومی

امنیت اصطلاحی است مشعر بر فقدان تهدید به ارزش‌های نادر-وضعیتی است که در آن ارزش‌هایی که از دید تصمیم سازمان برای بقا و بهتر زیستن جامعه حیاتی است، موردحمایت و تقویت قرار می‌گیرند. با بروز متغیرهای نو، امنیت نیاز به بازتعریف دارد. محیط امنیتی، چارچوبی فضایی و مفهومی است که هر کشور بر اساس ارزش‌های حیاتی و منافع ملی خود تصور می‌کند. این چارچوب در زمان‌های مختلف تابع متغیرهایی چون ساختار نظام بین‌الملل، تحولات فناوری، نظام ارزشی، قدرت ملی، نگرش هیئت حاکمه به تهدیدات امنیتی، نحوه پراکنش استقرار گاه‌های انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی، ارتباطی و مناسبات درون ملی و فراملی است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۴، ۲۶).

فضای جغرافیایی درون‌مایه‌ی بنیادین دانش جغرافیاست، چون‌وچرا درباره‌ی چستی آن و این که فضا به معنای «جغرافیایی» آن، چیست؟ جستاری است که همواره ضرورت دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱). جغرافیا مطالعه رابطه‌ی متقابل انسان و محیط و تعین یابی عینی این رابطه در قالب مفهوم فضا؛ بن‌مایه‌ی هستی‌شناسانه‌ی این علم را به خود اختصاص می‌دهد (کامران، ۱۳۸۹، ۱۵)؛ بنابراین جغرافیا شامل مطالعه پراکندگی‌ها و شناسایی روابط فضایی بین مکان‌ها و پدیده‌های قابل‌مشاهده طبیعی و انسانی بروی زمین به‌عنوان جایگاه انسان هست (حافظ نیا: ۱۳۹۸، ۱۱۲). به‌طورکلی فضا در مفهوم حقیقی به معنای یک حوزه‌ی مشخص جغرافیایی متشکل از یک یا چند مکان انسان‌ساخت است که یک بستر طبیعی را تحت تأثیر خود قرار داده و از آن نیز تأثیر پذیرفته است و دارای حریم مشخص، وسعت، همگنی و ساختار مشخص بوده و دارای عینیت است (رامشت، ۱۳۸۸: ۱۱۵). در بُعد انسانی فضا، معمولاً مکان‌هایی وجود دارند که دارای یک کارکرد مشترک بوده و غالباً محصول تفکرات و عملکردهای انسانی است (پور احمدی، ۱۳۸۶، ۸۰).

ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و ... را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی مطالعه می‌کند (مجتهد زاده، ۱۳۸۱، ۱۲۸). ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه رفتار سیاسی دولت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها در مورد جنبه‌های فضایی، محیطی و انسانی (حافظ نیا، ۱۳۸۴، ۱۱). ژئوپلیتیک یعنی برنامه‌ریزی برای سیاست‌های امنیتی یک کشور با توجه به پدیده‌های جغرافیایی (Karabulut, 2005: 28).

تروریسم اساساً پدیده‌ای سیاسی است اما از سایر پدیده‌هایی که سیاسی هستند و در علم سیاست مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند از جمله پدیده‌های انقلاب، شورش، کودتا، جنگ چریکی و غیره متفاوت است. باین حال تروریسم همراه با خشونت است و سعی دارد در جامعه ارباب و وحشت ایجاد کند تا به اهداف سیاسی خود دست یابد (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۴۵). اصطلاح تروریسم غالباً پس از رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ متداول شده و محور مطالعات سیاسی را تشکیل داده است (پور سعید، ۱۳۸۸، ۱۵۲). واژه تروریسم مفهومی همه‌گیر در میان ادبیات مردم جهان پیدا کرده است و بیشتر افراد در ضمیر ناخودآگاه خود پیش از آنکه با مفهومی آکادمیک و استاندارد آشنا شده باشند، مفهومی از آن را در ذهن خود خلق نموده و تجربه مفهومی از آن ساخته‌اند. در نتیجه به تساهل می‌توان گفت که به ازای هر کشور، اجتماع و شاید هر نفر تعریفی از تروریسم وجود دارد (white, 2002: 3).

ریشه داعش به جماعت توحید و جهاد می‌رسد که در سال ۱۹۹۹ به رهبری ابو مصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود در سال ۲۰۰۶ با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرده و مجلس شورای مجاهدین را تشکیل داد در ۱۳ اکتبر سال ۲۰۰۶ مجلس شورا به همراه چند گروه شورشی دیگر دولت اسلامی عراق را تشکیل داد. ابویوب المصری و ابو عمر بغدادی دو رهبر اصلی دولت اسلامی عراق بودند که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آن‌ها شد. گروه تروریستی داعش یکی از جریان‌های افراطی است که در چند سال اخیر با حمایت و برنامه‌ریزی آمریکا و صهیونیست‌ها شکل گرفته و با پشتیبانی برخی کشورهای عربی به یک خطر منطقه‌ای تبدیل شده است (کاظمی پیرسرا و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۳). داعش از سال ۲۰۱۳ میلادی فعالیت‌های خود را در سوریه آغاز و تا عراق گسترش داد؛ اما این گروه به مناطق تحت تصرف خود در سوریه و عراق بسنده نکرد و از سال ۲۰۱۵ حملات خود را تا شمال آفریقا توسعه داد. داعش بدون چشم‌پوشی از عراق و سوریه به‌عنوان مرکز خلافت خود به توسعه و گسترش بازوهای خود از طریق تأسیس استراتژی «بازوهای متعدد» در سایر مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا دست‌زده بود (علی نجات، ۱۳۹۵، مرکز پژوهش‌های استراتژیک خاورمیانه).

طی دهه‌های اخیر، غرب آسیا (خاورمیانه) کانون بحران‌های گوناگونی بوده که جهان را صحنه درگیری‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است. در این میان، یکی از پدیده‌های جدید در عرصه روابط بین‌الملل، بنیادگرایی اسلامی است که اکنون در غرب آسیا (خاورمیانه) و بیشتر کشورهای اسلامی فعالیت دارد. از جمله مناطق حیاتی و مؤثر در معادلات ژئوپلیتیک جهانی، منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) است. خاورمیانه را مرکز دنیای قدیم می‌دانند،

مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس به‌منزله هارتلند جهانی قرار دارد. (مجتهد زاده، ۱۳۸۱، ۲۸۴)، واژه خاورمیانه در یکی از محدودترین تعریف‌ها، به منطقه نفوذ انگلیس در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم؛ یعنی به فلسطین و ماورای اردن و عراق اطلاق می‌شود؛ اما در حال حاضر خاورمیانه شامل: کشورهای ایران، ترکیه، اردن، مصر، قبرس، شبه‌جزیره عربستان، عراق، فلسطین، سوریه و لبنان و سودان است. (شیرودی، ۱۳۴، ۱۳۹۰).

نظام نوین ژئوپلیتیک جهانی دربرگیرنده عناصری است که معرفی آن‌ها کلید درک مفاهیم موردنظر است. قدرت، اصلی‌ترین عنصر این ساختار را تشکیل می‌دهد. (حیدری، ۱۳۸۵، ۱۲۱) قدرت و رقابت‌های قدرتی برای ایجاد برتری نسبت به رقیبان پیوسته هسته مرکزی مباحث و کارکرد ژئوپلیتیک پویا بوده است. (مجتهد زاده، ۱۳۷، ۱۳۸۱)، مسئله حمایت آمریکا از بنیادگرایی به اواخر دهه ۷۰ برمی‌گردد. زمانی که مجاهدین افغان در چارچوب استراتژی غرب مبنی بر سد نفوذ شوروی، سلاح به دست گرفتند و ضمن جنگیدن برای اهداف خود، در جهت منافع غرب عمل نمودند. این حمایت تاکنون به شکل‌های آشکار و پنهان، کاهش و افزایشی و مستقیم و غیرمستقیم در جریان بوده و نمونه اخیر آن بحران‌های عراق و سوریه و فرسایشی شدن روند آن بود. شبه‌نظامیان تروریستی و تکفیری با حمایت‌های غربی-عربی برای تغییر معادلات میدانی در کشورهای عراق و سوریه دست به سلاح شدند و گستره فعالیت خود را به داخل عراق کشاندند (مجتهد زاده، ۱۳۸، ۱۳۸۱).

با توجه به این وصف از منطقه می‌توان پیش‌بینی کرد تا زمانی که کشورهای مداخله‌گری همچون عربستان و آمریکا و پیروان منطقه‌ای آن‌ها از این مداخله‌گری و نقض حقوق حاکمیتی کشورهای منطقه دست بردارند بوی ثبات و آرامش در خاورمیانه نخواهد پیچید؛ بنابراین داعیه‌داران ایجاد ثبات در منطقه باید از منفعت‌جویی بیشتر خویش دست بردارند تا آرامش بازگشته و با پایان داعش زمینه برای اضمحلال افکار افراطی و تکفیری مهیا گردد (مجتهد زاده، ۱۳۹، ۱۳۸۱).

تبیین موجودیت جریان‌های تروریسم از منظر نظریه آشوب

تا قبل از ورود به دوره جدید تحولات، تحلیل‌های ژئوپلیتیکی مبتنی بر جنبه‌های عینی و عمدتاً سخت‌افزاری منابع قدرت بود. امروزه در درک یک درگیری یا رقابت ژئوپلیتیکی تنها ترسیم منافع و ادعاهای طرفین کافی نیست، بلکه باید تلاش کرد ریشه‌های پیچیده، علت‌ها و اندیشه‌های اصلی نقش‌آفرینان را درک کرد. قدرت و رقابت‌های قدرتی برای ایجاد برتری نسبت به رقیبان، پیوسته هسته مرکزی مباحث و کارکرد ژئوپلیتیک پویا بوده است. برتری خواهی، سلطه‌جویی یا ایجاد کنترل بر امور منطقه، بخشی از جهان یا بر کل جهان هدف اصلی دربازی‌های ژئوپلیتیکی است (مجتهد زاده، ۱۳۸۱، ۱۴۷). اندرکنش‌های بازیگران پرشمار به‌منظور دستیابی به قدرت هرچه بیشتر یا رقابت‌های خصمانه به‌منظور محدود کردن توسعه نفوذ سیاسی رقبای، ورود بازیگران فرو ملی مطالبه گروه پیوندی منافع این گروه‌ها با منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و... موجب پیچیدگی پدیده‌های سیاسی و آشوبناکی فضای استراتژیک جنوب غرب آسیا شده است؛ بنابراین جنوب غرب آسیا یکی از مناطقی است که به‌طور ساختاری کانون نفوذ کشورهای مدعی بوده است و از طرفی کنش‌ها و پویاها بر خاسته از این منطقه نیز سیر گسترشی و پراکنشی درخور توجهی داشته است. نمونه آن سرایت دومینو نار اعتراضات عظیم در خاورمیانه عربی است که با خودسوزی جوان تونسی شروع شد و علاوه بر تونس و نظام حکومتی آن، کشورهای هم‌جوار و خاورمیانه تحت

تأثیر پیام آن قرار گرفت؛ بنابراین قانون نظریه آشوب و تأثیر پروانه‌ای در این قضایا صدق می‌کند. (کرمی، ۱۳۹۳-۳۴). تحولات جنوب غرب آسیا و خیزش جریان اسلام‌گرایی در منطقه، چالشی معنایی را موجب شده است که اگر آن را با آسیب‌دیدگی نظم سیاسی منطقه‌ای و جهانی و قدرت‌های بزرگ نوظهور کنار هم قرار دهیم، ابعاد بیشتری از تحولات آشکار می‌شود. مهم‌ترین و عمیق‌ترین بحران‌های سیاسی جهان معاصر در این منطقه رقم می‌خورد و چالش‌های مهم ژئوپلیتیکی از عوامل شکل‌دهنده، تشدیدکننده و تداوم‌بخش بحران در این حوزه جغرافیایی است (قدسی، ۱۳۹۰، ۱۵۳). در این سطح نیز معمولاً یک هم‌پیوندی میان مداخلات فرا منطقه‌ای و کشمکش‌های منطقه‌ای بروز می‌کند و در آن هنگام که رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین بازیگران منطقه‌ای افزایش یابد، زمینه برای شکل‌گیری جلوه‌هایی از مداخله‌های قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید. در روزهای بعد از بیداری اسلامی، نشانه‌هایی از رقابت امنیتی و ایدئولوژیک بین ایران و عربستان سعودی بروز کرده و در چنین شرایطی، زمینه برای افزایش مداخلات منطقه‌ای قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز مهیا شده است (ترابی، ۱۳۹۰، ۱۵۶). قطر نیز علاقه‌مند نقش‌آفرینی و تبدیل شدن به بازیگری مؤثر در عرصه منطقه‌ای بود. بین کشورهای منطقه خلیج فارس، قطر در جریان تحولات منطقه‌ای، کنش و پویای ژئوپلیتیکی فراتر از واقعیت‌های جغرافیایی سیاسی خود داشته است (ربیعی و حیدری، ۱۳۹۳، ۷۷). در منطقه‌ای که بحران‌ها و منازعات حزبی، قومی، فرقه‌ای و گروهی بین کشورها و ملت‌های آن معروف است و منطقه‌ای واقعاً بحرانی است، قطر به سرعت خود را به‌عنوان عامل مداخله‌گر این مناقشات در آن زمان مطرح کرده است (اسدی، ۱۳۹۰، ۱۶).

تبیین کنترل ناپذیری داعش از منظر نظریه فراکتال

از منظر دیدگاه آشوب، سیر تولد و موجودیت یافتن جریان‌های تکفیری افراطی بررسی شد که در سه سطح درون کشوری، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، عواملی چند در شکل‌گیری فضای آشوب، بی‌نظمی سیاسی و شکل‌گیری این جریان‌ها نقش‌آفرینی کردند. این جریان‌ها، با خیزش و قدرت گرفتن در افغانستان، یمن، عراق و سوریه و سیطره بر بخش‌های گسترده‌ای از این کشورها، نه تنها کشورهای مذکور را با بحران‌های امنیتی و تهدید سرزمینی جدی روبه‌رو کرده، بلکه تهدیدها و مخاطرات مهمی برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. برای مثال، پیشروی‌های میدانی داعش در عراق، فعالیت و قلمرو گسترده‌ای وابسته به القاعده در یمن، انواعی از گروه‌ها و جریان‌های تکفیری افراطی در سوریه و ناتوانی نیروهای نظامی و امنیتی برای مقابله با آنها، شگفتی‌ها و نگرانی‌های بسیاری در پی داشته و باعث طرح پرسش‌های مختلفی درباره این گروه‌های تروریستی و عمل کرد آنها و هم‌چنین پیامدهای تسلط آنها بر بخشی از سرزمین کشورهای عراق و سوریه قبلاً شده بود. به بیان دیگر، پیشروی و حملات ناگهانی این جریان‌ها به کشورهای منطقه و اشغال مناطق زیادی از خاک کشورها عراق و سوریه و هم‌چنین تلاش برای افزایش دامنه نفوذ و گسترش خود، نه تنها برای این کشورها نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده، بلکه چالش‌های امنیتی پرشماری برای منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و حتی جهان به در آن زمان به وجود آورده بود. با توجه به این موضوع و با بهره‌گیری از مفاهیم نظریه فراکتال، به تحلیل پیچیدگی و عوامل پرشمار تأثیرگذار بر خود همانی، تکرار اقدامات و عملیات و خود تشابه‌سازی داعش پرداخته می‌شود (رضایی مقدم و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۱۹). اشیا و فرایندهای فراکتال عموماً خود متشابه هستند؛ به این معنا که الگویی مشابه در اجزای مختلف این اشیا به چشم

می‌خورد. بر اساس میزان تشابه موجود بین اجزای گوناگون این اشیا که می‌تواند از صد در صد خود متشابه بودن (متشابه بودن قطعی) آغاز شود و به درجات کوچک‌تری از تشابه (تشابه تصادفی یا آماری) ختم گردد (رضایی مقدم و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۱۹)، از منظر نظریه فراکتال، جریان‌های تکفیری افراطی همچون داعش، القاعده و غیره فرایند یا موجودیت‌هایی هستند که از شکلی ساده شروع به پیچیده شدن می‌کنند. برای مثال داعش که روزی به خلافت یا دولت اسلامی مشهور بو، با اسامی مختلفی به حیات خود ادامه داده است. در سال ۲۰۰۴ به‌عنوان جماعت توحید و الجهاد، سازمان توحید و جهاد، شناخته شده بود. هنگامی که رهبری سازمان متعهد به پیمان وفاداری با اسامه بن‌لادن شد، گروه نام خود را به تنظیم القاعده در بلاد الرافدین یا القاعده در عراق تغییر داد. در اوایل سال ۲۰۰۶، بعد از اتحادیهایی، این گروه نام خود را به مجلس شورای مجاهدین و در همان سال پس از ادغام با چند گروه عمده شبه‌نظامی در عراق، نام خود را دوباره به حلف المطیبین تغییر داد. درست یک روز بعد، گروه اقدام به تغییر نام کرد و دولت العراقی الاسلامی را برگزید. اوایل سال ۲۰۱۳ پس از درگیر شدن در فعالیت‌های شبه‌نظامی در سوریه و عراق، نام این گروه طولانی‌تر شد و به دولت اسلامی عراق و شام یا داعش و بعد به دولت یا خلافت اسلامی تغییر یافت (UMAA-Advocacy, 2014: 26)؛ بنابراین مفهوم تکرار که یکی از فرایندهای فراکتال است، درباره داعش، القاعده، گروه بوکوحرام، طالبان، جبهه النصره، جیش السلام، جند الاسلام و... در خصوص تعیین اسامی مختلف و تکرار فعالیت و بروز گروه‌های مشابه قابل‌تعمیم است. شرایطی مثل استفاده از فضای مجازی، برخورداری از حمایت‌های ژئوکالچر پایه در مناطق مواجه با خلأ مشروعیت، دستیابی به غنائم و ثروت فراوان، حمایت‌های مالی و لجستیکی و تسلیحاتی کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و... بسترهای تکرار، خودسامانی و خودمانایی این گروه‌ها را فراهم کرده است. تحت تأثیر این شرایط، این جریان‌ها به موجودیتی کنترل‌ناپذیر تبدیل می‌شوند. هرچند خودسامانی و خودمانایی این گروه‌ها، از طریق عضوگیری از افراد یا تحت سیطره آوردن گروه‌های مشابه با خود بوده است، امروزه این موجودیت‌ها با شکل اولیه خود به‌کلی متفاوت و کنترل‌ناپذیری آن‌ها به‌گونه‌ای است که نقشه سیاسی همه کشورهای اسلامی را تهدید می‌کنند و تفکر سلفی-تکفیری را بهترین گزینه برای تغییر و تشکیل حکومت در جهان می‌دانند (ناظمیان، ۱۳۸۱، ۵۷).

منطقه مورد مطالعه

منطقه غرب آسیا از لحاظ تاریخی محل تلاقی تمدن‌های و فرهنگی بوده و از ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار است. از آنجایی که این منطقه دارای اهمیت سوق الجیشی است، صلح، امنیت و ثبات آن پیش شرط دستیابی به صلح، امنیت و ثبات جهانی محسوب می‌شود. غرب آسیا از پنج منطقه فرعی تشکیل شده است که در کل ۲۴ کشور را دربرمی‌گیرد: افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، بحرین، گرجستان، جمهوری اسلامی ایران، عراق، اردن، قزاقستان، کویت، قرقیزستان، لبنان، عمان، پاکستان، فلسطین، قطر، عربستان سعودی، سوریه، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، امارات متحده عربی، ازبکستان و یمن. اشغال عراق و افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر و رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای در غرب آسیا اهمیت منطقه را نشان می‌دهد و این نکته را خاطر نشان می‌سازد که همه این کشورها باید به‌عنوان یک کل در نظر گرفته شوند. سرنوشت اجزاء این منطقه درهم تنیده است؛ به موضوع افغانستان یا سوریه نمی‌توان جدا از موضوع عراق پرداخت. بنابراین مسائل

جدید مربوط به منطقه را باید در یک گستره وسیع به نام غرب آسیا بررسی کرد. گرچه (منطقه غرب آسیا) خاورمیانه کانون پیدایش سه کیش بزرگ اسلام، مسیحیت و یهود بوده است، اما فرهنگ مردم در خاورمیانه بر معتقدات اسلام بنیان نهاده شده است. موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی، (منطقه غرب آسیا) خاورمیانه را به منطقه‌ای استراتژیک تبدیل کرده است زیرا این قلمرو در مرکز سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته و کوتاه‌ترین راه‌های هوایی و آبی اروپا و آسیا از این منطقه عبور می‌کنند (اطاعات، ۱۳۷۵، ۶۰).



نقشه ۱- منطقه غرب آسیا

منبع: (go.grolier.com)

عراق کشوری در خاورمیانه و جنوب غربی آسیا است. پایتخت عراق شهر بغداد است. این کشور از جنوب با عربستان سعودی و کویت، از غرب با اردن و سوریه، از شرق با ایران و از شمال با ترکیه همسایه است. عراق در بخش جنوبی خود، مرز آبی کوچکی با خلیج فارس دارد و دو رود مشهور دجله و فرات که سرآغاز تمدن‌های باستانی بین‌النهرین در طول تاریخ کهن این کشورند از شمال کشور به جنوب آن روان هستند و با پیوستن به رود کارون، اروندرود را تشکیل می‌دهند و به خلیج فارس می‌ریزند. وسعت عراق ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع (۵۸ ام، نزدیک به یک چهارم ایران) است. بیشتر سرزمین عراق پست و هموار و گرمسیری است. غرب عراق کویر است و شرق آن جلگه‌های حاصلخیز؛ ولی بخشی از کردستان عراق (شمال شرق) کوهستانی و سردسیر است. همچنین عراق یکی از بزرگ‌ترین کشورهای دارای منابع نفت است. این کشور دارای ۱۴۳ میلیارد بشکه ذخایر تأیید شده نفتی است. عراق با ۳۲،۵۸۵،۶۹۲ نفر (آمار ژوئیه ۲۰۱۴) جمعیت چهارمین کشور پرجمعیت جهان است. عرب‌ها ۷۵-۸۰ درصد، کردها ۱۵-۲۰ درصد، ترکمنان، آشوریان و غیره نزدیک ۵ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. همچنین حدود ۶۰-۶۵ درصد مردم عراق شیعه، ۳۲-۳۷ درصد سنی و ۳ درصد مسیحی و پیروان دیگر ادیان هستند.

بخش بزرگ عراق صحرا است اما مناطق مابین دو رود دجله و فرات حاصل خیز است. این رودها سالانه ۶۰ میلیون متر مکعب لای را به دلتا حمل می‌کنند. قسمت‌های شمالی کشور عمدتاً کوهستانی است و بلندترین قله آن حاجی عمران (شیخا دار) (هم‌مرز با بلندی‌های پیرانشهر ایران) با ارتفاع ۳۶۱۱ متر است. عراق مرز ساحلی کوچکی به طول ۵۸ کیلومتر با خلیج فارس دارد. در مجاورت شط العرب که نزد ایرانیان با نام اروند رود شناخته می‌شود، مرداب‌هایی قرار داشتند که بیشترشان طی دهه ۱۳۷۰ خشکانده شدند. آب و هوای کشور (به جز شمال) عمدتاً صحرايي است با زمستان‌های خنک و گاه سرد و تابستان‌های خشک و گرم و آفتابی. دمای هوا در تابستان در بیشتر جاهای این کشور به ۴۰ درجه سانتیگراد و در برخی مناطق به ۴۸ درجه می‌رسد.

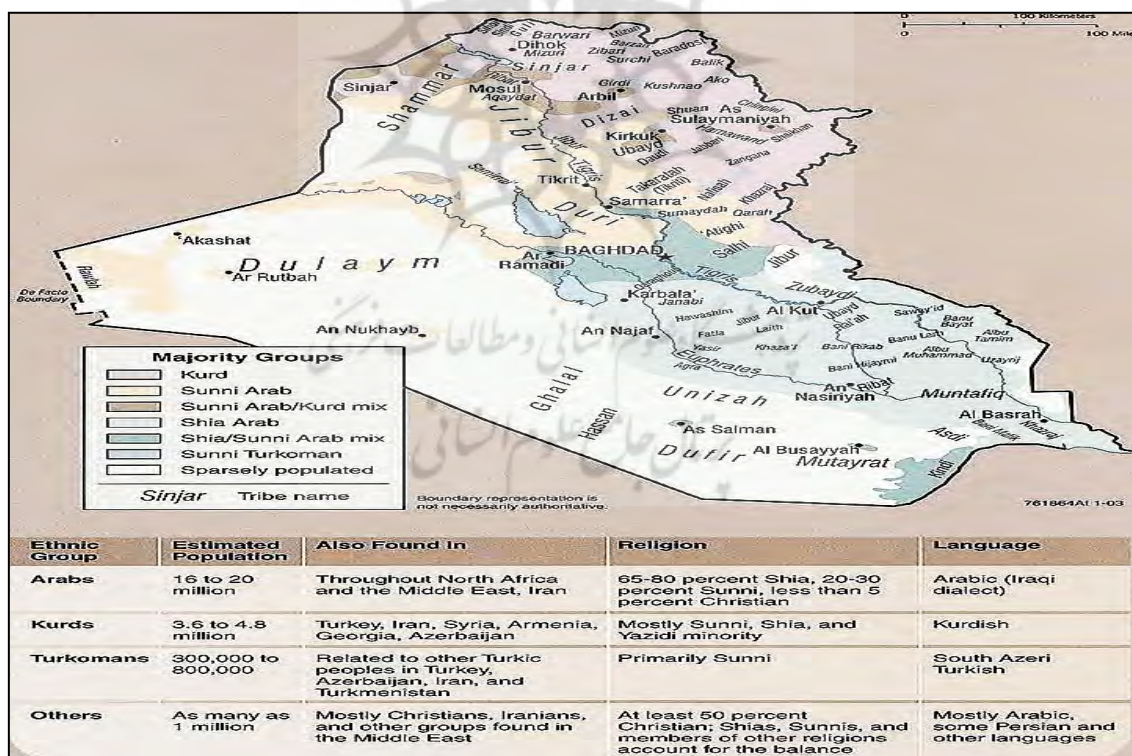


نقشه شماره ۲- کشور عراق

منبع: <http://fa.wikishia.net>

عراق دارای هجده استان است. هر استان به چند شهرستان تقسیم شده است. کردستان عراق تنها ناحیه تعریف شده در قانون عراق است که برای خود دولت و ارتش نیمه‌رسمی به نام پیشمرگه دارد. عراق کشوری است با قومیت‌های گوناگون و ساکنان آن را عرب، کرد، لر ترکمن، آشوری، کلدانی، نیاندایی و صابئین و غیره تشکیل می‌دهند. کردها در نواحی شمال و شمال شرقی عراق که به کردستان عراق مشهور است و استان‌های واسط، استان دیاله و میسان زندگی می‌کنند و از لحاظ فرهنگی. زبانی و طرز پوشش با عرب‌ها متفاوت‌اند. کشور عراق از نظر ساختار اجتماعی فرهنگی به سه حوزه کاملاً متفاوت قابل تقسیم است. در حوزه مرکزی عراق اعراب سنی، در شمال و شرق کردها و در جنوب شیعیان سکونت دارند و هر کدام از این گروه‌ها دارای شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود هستند. البته در کنار این سه گروه اصلی، هویت‌های فرهنگی اجتماعی کوچک‌تری نظیر ترکمن‌ها، آشوری‌ها و یزیدی‌ها نیز وجود دارند که دارای فرهنگ و عقاید متمایزی می‌باشند.

شیعیان که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی عراق سکونت دارند. وجود مقبره امامان شیعی در شهرهای مقدس عراق همچون کربلا و نجف و همچنین وجود حوزه علمیه نجف و در نتیجه حضور دایمی علمای شیعی در این شهرها باعث تقویت فرهنگ شیعی شده است و این امر شیعیان عراق را از نظر فرهنگی به ایرانیان شیعی نزدیک ساخته است. اعراب سنی بخش دیگری از ساختار فرهنگی اجتماعی عراق را تشکیل می‌دهند. این بخش از ساختار فرهنگی عراق براساس قومیت عربی و مذهب سنی ایجاد شده و به دلیل حاکمیت اقلیت اعراب سنی در طول دهه‌های گذشته در عراق تقویت شده است. گرایش‌ها و عصبیت عربی این بخش از فرهنگ عراق بسیار قدرتمند بوده و پان عربیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی فعال در عراق و حتی جهان عرب در این فرهنگ ریشه داشته است. این بخش از ساختار فرهنگی عراق به دلیل حمایت‌های نظام سیاسی در پی تسلط بر سایر بخش‌ها و همسان‌سازی فرهنگی بوده است. کردها عموماً در مناطق بلند شمالی، دره‌های مجاور آن و در چهار استان سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک (تمیم) دیاله و واسط زندگی می‌کنند. به غیر از این مناطق که اکثریت قریب به اتفاق کرد هستند، کردها در مناطق مجاور نیز پراکنده‌اند و جمعیت انبوهی از آنان تا حدود کوت هم پخش شده‌اند. اصولاً پیوند و همبستگی کردها، قبیله‌ای است. قبایلی چون هرکی، سورچی و زیباری توانسته‌اند هنوز پیوستگی بدوی سنتی خود را حفظ کنند. اکثر کردها سنی مذهب هستند و تنها بخشی از آن‌ها تحت عنوان کردهای فیلی که در استان دیاله سکونت دارند، شیعی مذهب هستند.



نقشه شماره ۳- اقوام و مذاهب عراق منبع: (http://fa.wikishia.net)

یافته‌های تحقیق

عراق کشوری با موقعیت ممتاز در خلیج فارس و منطقه ژئواستراتژیک منطقه غرب آسیا است. وجود ذخائر عظیم نفت بر اهمیت عراق نزد قدرت‌های جهانی افزوده است. ویژگی‌های تمدنی و فرهنگی مردم عراق موجب شده

است که این کشور همواره در جهان اسلام و دنیای عرب نقش مؤثر داشته باشد. طی بیست و پنج سال گذشته سیاست‌های غلط و توسعه‌طلبانه صدام و حزب بعث سه جنگ ویران‌گر را به بار آورد و خسارات فراوانی را به مردم عراق و کشورهای ایران و کویت تحمیل نمود. در نتیجه این جنگ‌ها، عراق که از نظر اقتصادی زمینه‌های توسعه و پیشرفت را در خود داشت، سال‌ها به عقب رانده شد. با فروپاشی رژیم بعثی در عراق و اشغال این کشور توسط نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳ مرحله جدیدی در روند تحولات منطقه آغاز گردید. این تحولات به‌ویژه برای همسایگان این کشور که از حذف صدام و حزب بعث به عنوان یک تهدید استقبال کردند، به دلیل استمرار بی‌ثباتی و ناامنی نگرانی‌هایی را به وجود آورد است. تأثیرات منطقه‌ای بی‌ثباتی در عراق و پیامدهای ناگواری که این بی‌ثباتی می‌تواند بر صلح امنیت منطقه‌ای بر جا بگذارد آینده منطقه را با ابهاماتی مواجه نموده است (احدی و شوری، ۱۳۸۶، ۱۲).

تحولات عراق همواره پیامدهای منطقه‌ای داشته است و در این سال‌های، با توجه به وضعیت سیال نظام بین‌المللی، شرایط حاکم بر تحولات عراق در روابط قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نیز تأثیرات قابل توجهی داشته است، به طوری که برخی معتقدند که چگونگی حل و فصل بحران عراق در شکل‌گیری نظام جدید بین‌الملل مؤثر است و می‌تواند روابط کشورهای مهم منطقه به‌ویژه همسایگان عراق را برای همکاری‌های منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی منطقه باز تعریف نماید. عراق جدید و تحولات آن در سه سطح اهمیت دارد. در سطح ملی موضوع دولت‌سازی، امنیت، بازسازی و رفاه مهم‌ترین مسائلی است که دولت و ملت عراق با آن مواجه می‌باشند و تا زمانی که ثبات و امنیت محقق نگردد دستیابی به بقیه موارد بسیار دشوار خواهد بود (احدی و شوری، ۱۳۸۶، ۱۳).

نقش بحران‌های امنیتی منطقه و عراق در ثبات و امنیت منطقه‌ای

در سال‌های اخیر ایجاد پیوندهای گسترده در جبهه مقاومت و اتصال ژئوپلیتیک از تهران تا بیروت که بغداد و دمشق را نیز دربر می‌گیرد، جایگاه استراتژیک جبهه مقاومت را بیش از پیش ارتقاء داد. در این شرایط، خطر ارتقاء جبهه مقاومت به رهبریت ایران به نقطه‌ای دست‌نیافتنی، به یک بحران جدی برای نظام سلطه تبدیل شده است. بر همین اساس، هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا در مصاحبه‌ای، با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در منطقه غرب آسیا، ایران را مستعدترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی و تشکیل یک امپراتوری قوی در غرب آسیا دانسته و تذکر داد که؛ در حال حاضر تهدید ایران بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از داعش است. بر همین اساس بحران‌سازی داعش و دخالت غرب در عراق و سوریه، اساساً برای رفع تهدید ایران و تضعیف جبهه مقاومت بوده است. عراق علاوه بر اینکه با تهدید سرزمینی روبرو است، عملاً با تهدید تجزیه قومی فرقه‌ای در زمان‌های مختلف قرار گرفته است. آنچه این وضعیت را مشکل‌سازتر می‌کند: تشکیل ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با داعش است که به نظر می‌رسد؛ برای حضور مجدد آمریکا در عراق و دولت‌سازی جدید در بغداد بر اساس منافع نظام سلطه سامان‌یافته بود. آمریکا از ابتدای عملکرد داعش، حمایت از عراق و برخورد با داعش را منوط به تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور اعلام کرد. واضح بود که تشکیل دولت وحدت ملی به معنای؛ برکناری دولت وقت عراق نوری مالکی و افزایش سهم اهل سنت و کردها در دولت مرکزی و در واقع کاهش تسلط شیعیان بر دولت مرکزی علی‌رغم اکثریت جمعیت عراق است. این موارد بی‌تردید، چشم‌انداز تجزیه عراق و یا ایجاد نظام کنفدرالی را تأیید

می‌کند، نه ثبات ملی و وحدت سرزمینی در عراق. در راهبرد آمریکا برای آینده عراق، بغداد پایتختی مستقیماً زیر نظر واشنگتن برای هماهنگی سه اقلیم شیعی، سنی و کردی خواهد بود. در اینجا می‌توان لایه‌های زیرین برخی سیاست‌های آمریکا در قبال داعش را به‌خوبی درک کرد. لذا با بررسی وضعیت امنیتی منطقه غرب آسیا به این نتیجه می‌رسیم که شاهد یک بحران ساختگی و برنامه‌ریزی شده توسط جبهه سلطه، علیه جبهه مقاومت هستیم. اساساً تجزیه عراق و سوریه به واحدهای خودمختار یا فدرالیسم، منجر به ضعفی عمومی در این کشورها خواهد شد تا اینکه در منطقه غرب آسیا هیچ کشوری نتواند در برابر رژیم صهیونیستی و منافع غرب ایستادگی نماید. به عبارتی، موضوع کانونی بحران عراق، مسئله‌ای فراتر از ساختار قدرت در این کشور بوده و موضوع حفظ تمامیت ارضی یا فروپاشی و تجزیه این کشور، تأثیرات بسیار عمیق‌تری بر آینده نظم و امنیت منطقه‌ای خواهد داشت؛ چراکه فروپاشی عراق می‌تواند تغییراتی اساسی در مرزهای کشورهای منطقه ایجاد کرده و به باز تعریف نقشه سیاسی منطقه غرب آسیا منجر شود (مرادی، ۱۳۹۴، ر.ک <http://tabyincenter.ir>).

امنیت منطقه‌ای و همگرایی‌های منطقه

اما واقعیت این است که عراق شایستگی لازم برای اثرگذاری بر تحولات بین‌المللی و منطقه و ایجاد امنیت را نشان داده و همکاری ایران و عراق در برقراری امنیت و گسترش روابط کشورهای منطقه و توسعه روابط ایران و عراق، نقش سازنده و اثرگذاری داشته‌اند و این همکاری موجب شده که امروز امنیت منطقه توسط ایران و عراق برقرار شده و نیازی به حضور نظامی کشورهای غربی نیست و عراق توان این را دارد که بدون حضور کشورهای خارجی، امنیت را برقرار نماید و بر تحولات منطقه، روابط بین‌المللی و کشورهای همسایه اثرگذار باشد. دولت عراق در کنترل امنیت و صلح و کاهش تدریجی ناامنی‌ها بسیار موفق عمل کرده است و در سال‌های اخیر و بعد از سقوط صدام، حجم گسترده‌ای از تلاش‌ها، اقدامات، برنامه‌ریزی‌ها، مذاکرات مختلف را توسط دولت عراق شاهد بوده‌ایم که منجر به جلب اعتماد مردم، گروه‌های مذهبی و قومی و ایجاد امنیت در سطح گسترده شده است و این موفقیت به حدی چشم‌گیر و قابل توجه بوده که حضور نیروهای نظامی خارجی را غیر ضروری کرده است و اکنون عراق قادر است که امنیت خود و منطقه را حفظ کند و همچنین کشورهای دیگر را در حل و فصل مسائل منطقه کمک کند. امروز عراق در حل مشکلات سوریه، نیز کشوری اثرگذار است و اقدامات عراق بیش از دیگران می‌تواند به حل مسائل سوریه کمک کند و سازمان‌های بین‌المللی در حل مشکلات سوریه، بدون شک باید به نقش عراق و ایران در قالب جبهه مقاومت توجه داشته باشند زیرا بدون حضور این دو کشور تأثیرگذار بر تحولات منطقه، نمی‌تواند صلح و امنیت را در سوریه و منطقه غرب آسیا برقرار نمایند. بروز تحولات جدید ضرورت شکل‌گیری نظام جدید امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا بر اساس واقعیات سیاسی، فرهنگی و امنیتی منطقه را اجتناب‌ناپذیر کرده است (احدی و شوری، ۱۳۸۶، ۱۳).

جایگاه عراق در مجموعه امنیتی غرب آسیا و تأثیر آن بر امنیت منطقه

امنیت منطقه خلیج فارس همیشه به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای این حوزه و حتی قدرت‌های برون منطقه‌ای مطرح بوده است؛ اما کشورهای منطقه خلیج فارس به دلیل هم‌جواری جغرافیایی و قرار گرفتن در مجموعه

امنیتی مذکور در معرض پیامدهای امنیتی ناشی از رفتارهای سایر قدرت‌های همسایه بوده است. در این میان کشورهای مجموعه امنیتی خلیج فارس با توجه به جایگاه خود در این مجموعه به صورت مستقیم و غیره مستقیم بر امنیت منطقه تأثیر گذاشته و خواهند گذاشت. در این میان عراق از جمله کشورهایی است که از ویژگی‌های خاصی در تأثیرگذاری بر امنیت منطقه برخوردار است (سید صالحی و عباسی، ۱۳۹۱؛ ۱). برای تعیین نقش و تأثیر جایگاه عراق در امنیت منطقه غرب آسیا به خصوص خلیج فارس به نظر می‌رسد در حوزه روابط بین‌الملل در خصوص کنکاش تأثیرگذاری چنین قدرت‌هایی بر امنیت منطقه‌ای نظریه‌های موجود کارآمدی لازم را ندارند به همین جهت با بهره‌گیری از نظریه‌های مجموعه امنیتی اما با ترکیب نقاط قوت این نظریه‌ها و بهره‌گیری از سایر نظریه‌های موجود ابتدا به ترسیم مدلی از تأثیرگذاری قدرت‌های منطقه‌ای اقدام نموده و بر این اساس به کالبدشکافی موضوع تأثیرگذاری نقش کشور عراق در امنیت منطقه‌ای پرداخته شده است (سید صالحی و عباسی، ۱۳۹۱، ۳).

نقش بازیگران منطقه‌ای در آینده و ثبات امنیتی عراق:

نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا، به هر معنا و مفهومی که تعریف و تلقی گردد، در حال تحول و دگرگونی شکلی و ماهوی است. چون از یکسو، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بیداری اسلامی، منطقه در سطح درونی در پنج بُعد ساختاری، کارگزاری، هنجاری، الگوهای تعامل و ماهیت تهدیدات، دستخوش تغییر و تحول شده است. به لحاظ ساختاری، سطح و توزیع قدرت در بین واحدها متحول و دگرگون شده است. به گونه‌ای که تعادل و توازن قوای پیشین به هم خورده و موازنه قوای دیگری در حال شکل‌گیری است. از منظر کارگزاری نیز، بازیگران نقش‌آفرین منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در دو سطح دولتی و غیردولتی تغییر و تحول یافته‌اند. ظهور گروه‌های تروریستی و افراطی سلفی و دولت‌های ضعیف در این میان مشهودتر است. در پی تغییر و تحول هنجارها و قواعد رفتاری حاکم بر منطقه، ساختار غیرمادی و انگاره‌ای آن نیز متحول شده است. برآیند این تحولات سه‌گانه، تغییر الگوهای تعامل در سطح منطقه بوده است. به گونه‌ای که دو الگوی تعامل متعارض ستیزش و همکاری در دو اردوگاه رقیب در غرب آسیا شکل گرفته است. سرانجام، تهدیدات امنیتی در درون منطقه غرب آسیا نیز دستخوش تغییر و تحول ماهوی و شکلی شده است (دهقانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۶، کنفرانس امنیتی تهران). ساختار اجتماعی در عراق از زمان شکل‌گیری این کشور، مبتنی بر شکاف‌های متعدد قومی فرقه‌ای بوده است که به رغم تلاش‌های رژیم بعثی برای تعریف یک هویت واحد عراقی، در زمان‌های مختلف مجدداً بروز کرده است (واعظی، ۱۳۸۷، روزنامه مردم‌سالاری).

نقش مداخله‌گران فرا منطقه‌ای در آینده سیاسی و امنیتی عراق

بندرت می‌توان منطقه‌ای مانند غرب آسیا یافت که بتوان دیدگاه‌های سیاسی را به عرصه آزمایش گذارد و هیچ منطقه‌ای همانند غرب آسیا نتوانسته است توجه و درعین حال علاقه جهانیان را به خود معطوف کند. تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، منطقه غرب آسیا پیوسته بخش پراهمیتی از جهان بوده است. در نیم قرن اخیر، غرب آسیا یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیکی بوده است (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹؛ ۱). البته باید گفت که منافع کشورهای غربی به خصوص آمریکا در منطقه غرب آسیا بیشتر از منظر امنیتی است، با توجه به

دغدغه‌ها و رسالت‌هایی است که این کشور نسبت به امنیت رژیم صهیونیستی دارد و علقه‌های ژئواستراتژیک آمریکا نسبت به غرب آسیا و خاورمیانه بزرگ که از لحاظ نظری اشتیاق ایالات متحده را نسبت به منطقه بیشتر می‌کند. منافع آمریکا را چه از لحاظ ژئواستراتژیک، چه از منظر ژئوپلیتیک، چه از منظر ژئوکالچرال و چه از منظر ژئواکونومیک بخواهیم نسبت به غرب آسیا به خصوص عراق نگاه کنیم، نشان می‌دهد که آمریکا آن‌چنان به منطقه و منابع غرب آسیا علاقه دارد که اگر بخواهد به شیوه فعالانه موضوع را تعقیب کند. هر چند امروزه بحث دستیابی به منابع انرژی و تضمین موقعیت و امنیت رژیم صهیونیستی در تحلیل‌ها برجسته‌تر است، اما مطمئناً سایر موضوعات امنیتی و ژئوپلیتیکی موجود در منطقه غرب آسیا نیز کم اهمیت نیست (کرمی، ۱۳۹۰، ۳). امنیت در منطقه غرب آسیا و علی‌الخصوص کشورهای عراق و سوریه، نوعی امنیت با محوریت کشورهای مداخله‌گر و غربی است که هر کدام منافع خود را در منطقه دنبال می‌کنند، اما با وجود این حضور، شاهد ائتلاف‌هایی در منطقه هستیم که یکی از این ائتلاف‌های جبهه مقاومت با حضور ایران، سوریه، حزب الله و عراق است. نتیجه این ائتلاف موجب شده تا جبهه مقاومت به رهبری ایران در الگوهای امنیتی خود، به نظریه دکترین نامتقارن تکیه کند و سعی کند تا برای خود عمق استراتژیک هویتی و عقیدتی و استراتژیک بازدارندگی ایجاد کند (کرمی، ۱۳۹۰، ۴).

آینده ژئواستراتژیک منطقه غرب آسیا و نقش بازیگران فرا منطقه‌ای در بازه‌های کوتاه مدت و میان مدت به وسیله تعاملات ترکیه، ایران و عربستان سعودی به همراه نقش حمایتی برجسته آمریکا و روسیه تعیین می‌شود. سوریه، عراق و کشورهای اسلامی مانند لبنان به احتمال زیاد محل تلاقی هستند؛ محلی که رقابت‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرند و نیز رژیم‌ها و مخالفان آن‌ها هم به عنوان بازیگران خودمختار و هم به عنوان نماینده قدرت‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند. قدرت‌های منطقه‌ای تمایل دارند جذب مناقشات همراه انقلاب‌های عربی شوند. البته می‌توان گفت که آینده نظام سیاسی حاکم بر سوریه و عراق تا حد زیادی آینده منطقه غرب آسیا را مشخص خواهد کرد. در واقع سرنوشت بحران این دو کشور به عاملی تعیین‌کننده در چشم‌انداز تحولات ژئوپلیتیکی آینده منطقه تبدیل شده است (یوسفی، ۱۳۹۵، ۴).

نظم امنیتی منطقه‌ای و نقش مداخله‌گران فرا منطقه‌ای در آینده عراق

امنیت از جمله مفاهیم مطرح در علوم انسانی است که همانند بسیاری مفاهیم دیگر (جامعه، فرهنگ، ارزش و غیره). پیچیدگی و گنگ بودن خصیصه ذاتی و ماهوی آن است. معماگونگی امنیت و فرورفتن در هاله‌ای از رمز و رازهای تئوریک و ایدئولوژیک و روزمرگی تا جایی است که بوزان، از نظریه‌پردازان برجسته در این باره، بیان کرده هر کوششی برای درک مفهوم امنیت، بدون آگاهی کافی از تناقضات و نارسایی‌های موجود در خود این مفهوم ساده اندیشانه است. عرصه امنیت، عرصه بسیار پیچیده و حساسی است. عرصه گستره این مفهوم، تصمیم‌سازی، کنش و واکنش‌های حرفه‌ای است. هر پدیده امنیتی، با تهدیدات و فرصت‌هایی قرین است. در چنین زمینه‌ای بازیگران، همه در پی کسب خیر و دفع ضرر هستند. (مایل افشار و عزتی، ۱۳۸۹، ۵۴).

نقش ساختار و ثبات امنیتی عراق در باز تولید حکومت ملی

حکومت ملی سیستمی بسیار کارآمد برای انسجام، همانندسازی و نظارت بر مردم و قلمرو جغرافیایی است. دولت

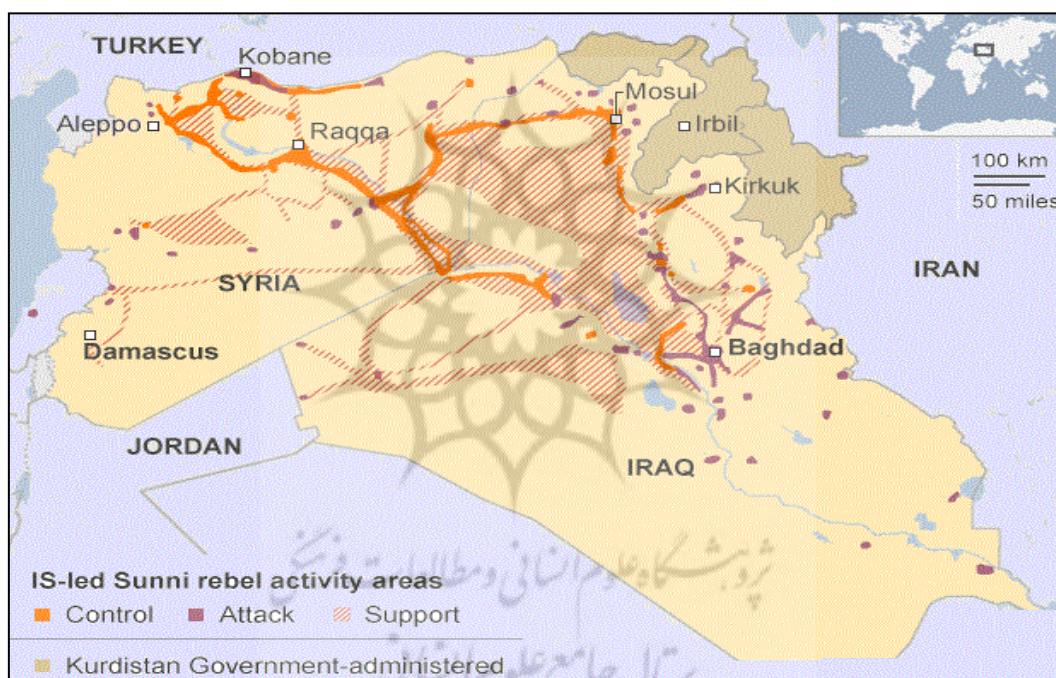
ملی یک شخصیت حقوقی است که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، وظیفه آن سازمان‌دهی و تضمین سعادت و امنیت شهروندان قلمرو خود هست و از آنجایی که بالاترین مرجع است، هیچ رقیبی یا چالشی را علیه حاکمیت خود تحمل نکرده و از شهروندان خود خواستار تبعیت است. یکی از اهداف اصلی و مهم هر حکومت تدوین و اجرای قوانین و مقررات لازم جهت حفظ قلمرو و مرزهای سرزمینی از نفوذ و رخنه‌ی قدرت‌ها و کشورهای دیگر، پاسداری از نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر سرزمین خود و برقراری نظم و امنیت داخلی است (زارعی، ۱۳۹۲، ۱۹۰).

عراق دولت شکننده‌ای دارد و از این رو در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ همواره در انتهای رتبه‌بندی‌های توسعه قرار گرفته است، عراق کشوری با هویت ملی ضعیف و آسیب‌پذیر در برابر هر تغییری است. ملت‌سازی در عراق به گونه‌ای است که توده‌ای از انسان‌های فاقد حساسیت نسبت به ارزش‌های ملی گرد هم آمده‌اند و فاقد هرگونه آرمان ملی‌گرایانه هستند؛ از این رو خود را منتسب به ارزش‌های قومی می‌دانند. قانون اساسی عراق قبل از سقوط رژیم بعث، عراق را یک جمهوری دمکراتیک خلق مستقل معرفی می‌کرد. در این سیستم، گروه‌های قومی مذهبی هیچ جایگاهی برای عرض‌اندام نداشتند و هدف سیستم سیاسی ایجاد امت واحد عربی و تأسیس یک نظام سوسیالیستی و وحدت پان‌عربیسم بود. ساختار حکومت با توجه به قانون اساسی کشور عراق ساختاری متمرکز و اقتدارگرا داشت که قدرت را بیشتر در نهادهای خاصی مثل شورای فرماندهی انقلاب متمرکز کرده بود. بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق توسط قدرت‌های بزرگ جهانی به رهبری آمریکا، سیستم سیاسی و قدرت در عراق را به اکثریت دموگرافیک مردم عراق سپردند. دو بلوک شیعه و کرد عراقی که تا آن زمان هیچ نقشی در حاکمیت نداشته و در طول تاریخ آن کشور توسط حکومت‌ها سرکوب شده بودند و مطالبات آن‌ها نادیده گرفته می‌شد، این فرصت را پیدا کردند که وارد سیستم سیاسی عراق جدید شوند و جزء شرکای اصلی هرم قدرت در عراق به حساب آیند. عراق علاوه بر اینکه با تهدید سرزمینی روبرو است، عملاً در شرایط تجزیه نیز قرار گرفته است. آنچه این وضعیت را مشکل‌سازتر می‌کند: تشکیل ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با تروریست داعش است که به نظر می‌رسد؛ آمریکا از ابتدای عملکرد داعش، حمایت از عراق و برخورد با داعش را منوط به تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور کرده است. واضح بود که تشکیل دولت وحدت ملی به معنای؛ برکناری دولت وقت عراق یعنی نوری مالکی، افزایش سهم اهل سنت و کردها در دولت مرکزی و در واقع کاهش تسلط شیعیان بر دولت مرکزی بود. این موارد بی‌تردید، چشم‌انداز تجزیه عراق و یا ایجاد نظام کنفدرالی را تأیید می‌کند، نه ثبات ملی و وحدت سرزمینی در عراق (سهرابی، ۱۳۹۶، ۲۷-۵۵).

آینده گروه‌های تروریستی و داعش در عراق

ظهور داعش در وضعیت شکننده‌ی منطقه غرب آسیا به خصوص کشور عراق، تغییرات اساسی را در رفتار، موقعیت و وضعیت دولت‌ها و نیروهای فرو ملی، قدرت‌های منطقه و بین‌المللی ایجاد نموده بود. از سوی با پایان سیطره داعش بر سرزمین‌های عراق و سوریه در حالی رقم خورد که بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در حال برنامه‌ریزی برای باز طراحی پارادایم قدرت در منطقه غرب آسیا بودند، این بازیگران منطقه‌ای دوست شامل ایران و روسیه در تلاش برای احیای قدرت دولت‌های حاکم بر دو کشور عراق و سوریه هستند و کشورهای مخالف به رهبری آمریکا در تلاشی معکوس از تمام ظرفیت‌های خود برای تضعیف این دو دولت رها شده از شر داعش بهره می‌برند (طالب

آرانی و زرین، ۱۳۹۵، ۱۲۷)؛ اما باید توجه داشت که در سال ۲۰۱۷ بیش از هر زمان دیگری بحث آینده داعش در منطقه غرب آسیا و به‌طور خاص کشورهای عراق و سوریه مطرح بود. به‌طور حتم آنچه نمایان است و همگان بر آن اتفاق نظر داشتند، این است که پایان قلمرو داعش در عراق و سوریه به معنای پایان حیات این گروه تروریستی نخواهد بود و نیروهای وابسته به این گروه تروریستی در قالبی جدید به حیات خود ادامه خواهند داد (پرتو، ۱۳۹۶). با این حال باید توجه داشت که تروریسم به تنهایی محصول هیچ گروه و کشوری نیست و آنچه سبب بروز و ظهور یک گروه تروریستی مانند داعش در عراق و سوریه شده بود وجود درگیری‌های حل‌نشده داخلی و خارجی بر سر قدرت و قلمرو آن در منطقه‌ای است؛ که هم‌اکنون نیز غرق در پول نفت، اسلحه و تفکرات افراطی و شبه‌جهادی است که خواهی یا نخواهی بسترهای مناسبی برای تشدید فعالیت‌های تروریستی محسوب می‌شوند. حال با توجه به این چالش‌ها آینده گروه‌های تروریستی و بخصوص داعش در عراق پیش رو است و سیاست‌های متأثر از تحولات آینده داعش در عراق چگونه به آن پرداخته می‌شود (طارمی، ۱۳۹۴، ۱۷۱ - ۲۱۳).



نقشه ۲- حضور گروه‌های تروریست در عراق (اطلس شیعه)

منبع: (www.asriran.com)

تداوم حیات داعش به صورت گروه چریکی

اولین سناریویی در ارتباط با آینده نیروهای خلافت خود خوانده داعش که مطرح می‌گردد، باقی ماندن نیروها و هسته‌های نظامی داعش در قالب گروه‌های چریکی پنهان با پوشش‌های مردمی در بین توده‌های مردمی هست. بدین شرح که بعد از پایان آزادسازی مناطق تحت کنترل داعش در عراق و سوریه، به‌طور حتم بخشی بزرگی از نیروهای رزمی جان سالم به در خواهند برد و هنوز سلاح‌های زیادی به صورت پنهانی در اختیار آنان باقی خواهد ماند. در این شرایط ایده‌آل‌ترین گزینه که آن‌ها تجربه و امکانات آن را نیز در دست دارند، آغاز نوعی جنگ چریکی و فرسایشی با حکومت‌های دو کشور عراق و سوریه است. در واقع، مدلی همانند نیروهای طالبان در افغانستان و

حزب کارگران کردستان^۱ در ترکیه. در ظاهر تداوم حیات داعش در قالب نیرویی چریکی از نظر امکانات نظامی و تسلیحات، نیروهای انسانی و سازمان‌دهی بسیار آسان خواهد بود اما نباید این مسئله را نادیده انگاشت که اکثر مناطقی که داعش در عراق و سوریه در اختیار داشته است، مناطق بیابانی و دشت‌های وسیع هستند. این مسئله موجب می‌شود که داعش نتواند در قالب گروهی چریکی عرض‌اندام کند. به عبارت دیگر، در صورتی که نیروهای نظامی باقی‌مانده از داعش نتوانند به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور که مهم‌ترین الزام جغرافیایی برای تداوم حیات یک گروه چریکی است دست یابند، نمی‌توانند مبارزه‌ای چریکی را آغاز کنند (طارمی، ۱۳۹۴، ۱۷۱ - ۲۱۳).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

با اوج‌گیری تحولات نوین ژئوپلیتیک در جهان اسلام و فضای رقابت‌ها در منطقه غرب آسیا، راهبران قدرت‌های غربی با استفاده از تعدد دیدگاه‌ها، برداشت‌ها و تفاسیر گوناگونی که از دین اسلام وجود دارد و اکنون که منجر به بروز پدیده اسلام‌های سلفی تکفیری در قالب گروه‌های تروریستی همانند داعش و النصره گردیده است، با توسل به سنت دیرین خود و با ایجاد پیوند مجدد میان استعمار و ارتجاع در سرزمین‌های اسلامی که مبتنی بر حفظ سیطره این قدرت‌ها و تداوم بقای حاکمیت مرتجعین بر امور بسیاری از کشورها و ملت‌های مسلمان در منطقه غرب آسیا بوده است، مسئله اسلام فویبا و ایجاد هراس در افکار عمومی جهانیان نسبت به اسلام را باهدف ممانعت از تحقق دگرگونی‌های مؤثر در سازندهای وابسته ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا را به موضوع اصلی بسیاری از مجامع علمی جهان تبدیل نموده‌اند.

* بنا بر روندهای ساختار سازی در عراق تحت تأثیر این موضوعات ضرورت شکل‌گیری یک نظام سیاسی - امنیتی متکی بر ساختار جدید ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا را با توجه به تغییرات و بروز واقعیت‌های جدید سیاسی - امنیتی، فرهنگی و اجتماعی در غرب آسیا و عراق جدید که با همکاری جبهه مقاومت در پسا داعش در حال پوست‌اندازی از محور ژئوپلیتیک وابسته به محور ژئوپلیتیک غیر وابسته مقاومت است لازم می‌داند؛ و اینکه مرحله گذار ژئوپلیتیکی در حال تثبیت سازی و کارهای الگوی بومی امنیتی در غرب آسیا به واسطه کشورهای اسلامی منطقه با تکیه بر محوریت جبهه مقاومت در حال اجرایی شدن است.

* اما تحولات منطقه و مهار خطرناک‌ترین پدیده ایدئولوژیکی به نام تروریسم که منطقه را تا آستانه فروپاشی ژئوپلیتیکی پیش برده بود، توان مقابله سازی جبهه مقاومت را در مقابله سازی با تهدیدات نشان داد کشورهای اسلامی توان ایجاد همگرایی با اتحاد ژئوپلیتیکی درون‌سازمانی و ساختاری را داشته و امکان تشکیل ارتش ائتلافی از کشورهای اسلامی با توانمندی و قدرتمند و متحد در مقابله سازی تهدیدات جهت ظرفیت‌های تأمین امنیت درازمدت قلمرو جغرافیای جهان اسلام به‌خصوص کشورهای جبهه مقاومت با اولویت سوریه عراق را بدون حضور بازیگران و مداخله گران فرا منطقه‌ای را برخوردار می‌باشند.

* کارکرد و تأثیرات باتجربه موفق مقاومت اسلامی در نابودی گروه‌های تروریست نیابتی و بازگشت آرامش نسبی به منطقه، صرف‌نظر از هزینه‌های گزافی که به لحاظ انسانی، اقتصادی و اعتقادی و روحی روانی به مردم کشورهای

^۱. PKK

منطقه غرب آسیا وارد کرد، ولی ثابت نمود وقتی نیروهای درونی با کمترین امکانات می‌توانند مؤثرترین مؤلفه یعنی امنیت را به این حوزه ژئوپلیتیک با توانمندی قدرت داخلی بر محوریت کشورهای اسلامی مؤثرتر برگرداند، پس حرکت در شکل‌گیری ترتیبات جدید سیاسی - امنیتی با تکیه بر محور ژئوپلیتیک غیر وابسته ضرورت اتحادیه اسلامی با تشکیل ائتلاف و همگرایی‌ها را می‌نماید.

* شکل‌گیری نظم پسا داعش وقتی آشکارتر می‌شود که داعش را منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تصور نمایم، آن‌ها با ایجاد رعب که زاده عقده‌های توده‌های اجتماعی است، رنگ و بوی فرقه‌ای به خود گرفته‌اند که خطر بیشتری برای منطقه غرب آسیا به‌خصوص کشورهای جبهه مقاومت و حتی روسیه هست، کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای باید به دنبال نظمی جدید بر پایه قدرت و هژمونی جدید حرکت نمایند و بر اساس آن نسخه‌ای مناسب جهان جدید ارائه شود. نظم جدید نتیجه و برآیندی است از آنچه در منطقه انجام شده است. اگر بپذیریم که جهان پسا تک‌قطبی با تغییرات در ساختار هژمونی و ژئوپلیتیک است، در رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای هم آن را باید بپذیریم که جبهه مقاومت به‌عنوان یک کنشگر، نه موضوع کنش، می‌تواند تأثیرگذار باشد.

* در حال حاضر الگوهای نظم منطقه‌ای موضوعی است دارای پیشینه که امکان‌سنجی نظم در منطقه را پدیدار می‌نماید؛ و تا زمانی که بازی‌های منطقه‌ای و به نیابت از قدرت‌ها در منطقه وجود داشته باشد، الگوهای بی‌نظمی کلان بر غرب آسیا حاکم هست و در این بی‌نظمی ارائه الگوی نظم کار دشواری است. البته باید به این نکته توجه شود که ارزش‌ها و آرمان‌های مقدس نظام اسلامی نباید باعث شود که واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه و تغییرات در ساختار ائتلاف‌های منطقه‌ای را نادیده یا به فراموشی بسپاریم. چنانکه با دسته‌بندی‌های تشکیل شده در منطقه غرب آسیا با وجود کشورهایمانند، آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی پروژه ساس‌پیکوی دو را پس از پروژه ناموفق ساس‌پیکوی یک آمریکا در پیش گرفته است. در طرح‌های آنان، هم به لحاظ راهبردی و هم آکادمیک، ایران که رهبریت جبهه مقاومت را دارد هدف اصلی است. آن‌ها تلاش دارند که به تدریج و با کاهش وابستگی آمریکا به نفت منطقه غرب آسیا و نیز تثبیت برتری نظامی و تکنولوژیکی رژیم صهیونیستی، شکلی از سیاست موازنه از راه دور و با استفاده از گروه‌ها یا ائتلاف‌سازی دولت‌ها نیابتی با رژیم صهیونیستی مورد اجرا قرار دهند. در این مدل، ایران، ترکیه و عربستان و حتی کشورهای قدرتمند جهان اسلام را در دور باطل رقابت‌ها و کشمکش‌های بی‌پایان با مرور زمان فرسوده کنند و یک حاشیه امن باثبات برای رژیم صهیونیستی به وجود آورند. از میان بردن ارتش‌های منطقه‌ای حتی ارتش ترکیه که هم‌پیمان آمریکا مورد هدف هست؛ اما باید توجه داشته باشیم که تغییرات ژئوپلیتیکی قدرت در منطقه غرب آسیا به وجود آمده است. این تغییرات چنانکه ترکیه علی‌رغم عضویت در ناتو، به روسیه و ایران و کشورهای جبهه مقاومت نزدیک شده است، یا اینکه پاکستان از اتحاد با آمریکا به سمت روسیه و چین متمایل شده است. از سوی دیگر مثلث ایران، روسیه و ترکیه در موضوع بحران سوریه شکل گرفته است. ضمن اینکه حضور روسیه در سوریه نیز نوین تحولات ژئوپلیتیکی مهمی در ساختار غرب آسیا است که بانفوذ بیشتر روسیه در غرب آسیا و قدرت‌گیری جبهه مقاومت در عراق، سوریه و لبنان منجر شده است. پس کشورهای منطقه غرب آسیا با محوریت جبهه مقاومت باید موضوع همگرایی منطقه‌ای و امنیت منطقه‌ای را در دست بگیرند و با تعامل با یکدیگر مسائل را حل و فصل نمایند؛ و یک رویکرد گسترده‌ی امنیتی در منطقه غرب آسیا پیاده‌سازی نمایند.

منابع

- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، ایران و آمریکا در عراق: تنوع کنش‌ها، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره (۴)، زمستان ۱۳۹۳، صص. ۱۲۷-۱۵۵.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، عربستان سعودی و آمریکا در دوره ترامپ: ظرفیت‌ها و موانع همکاری، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره (۲۵۹)، پاییز ۱۳۹۵، صص. ۱-۴.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره (۲)، تابستان ۱۳۸۸، صص. ۵۷-۸۸.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره (۸۳)، سال، صص ۳۶-۵.
- حیدری، سید محمد (۱۳۸۵)، رویدادهای عراق، ترجمه سید حسین ابطحی، تهران: مؤسسه فرهنگی روح‌الله.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و بهزاد احمدی لفور کی (۱۳۹۵)، امنیت ملی خاورمیانه، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- ربیعی، حسین و جهانگیر حیدری (۱۳۹۳)، تحلیل و تبیین عوامل اثرگذار بر پویای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قطر، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره (۱۹)، تابستان، صص. ۱۰۴-۱۳۵.
- زارعی، احمد (۱۳۹۲)، زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا، فصلنامه علمی- پژوهشی آفاق امنیت، سال هفتم، شماره (۲۳)، تابستان ۱۳۹۲، صص. ۶۷-۹۴.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶)، تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل: سال دهم، شماره (۳۸)، تابستان، صص. ۶۸-۳۹.
- طالبی آرانی، روح‌الله (۱۳۹۵)، ظهور داعش و دگردیسی در رفتار کردها (سوریه و عراق)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره (۲)، تابستان، صص. ۱۲۷-۱۵۰.
- قدسی، امیر (۱۳۹۱)، تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال اول، شماره (۱)، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص. ۱۵۴-۱۶۹.
- کاویانی راد، مراد و یدالله آذر خواه و عبدالمهدی شیخیانی (۱۳۹۵)، تبیین آثار مقیاس‌های جغرافیایی بر شکل‌گیری پدیده ناحیه‌گرایی در جنوب شرق ایران، مجله جغرافیای سیاسی، سال اول، شماره (۱)، صص. ۲-۲۳.
- مایل افشار، فرحناز و عزت‌الله عزتی (۱۳۸۹)، تحلیلی بر نقش قدرت‌های مداخله‌گر در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، علمی- پژوهشی، سال هفتم، شماره (۲۶)، تابستان ۱۳۸۹، صص. ۵۳-۷۶.
- یوسفی، جعفر (۱۳۹۵)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در بحران سوریه و عراق، مجله علمی- تخصصی پژوهش ملل دوره اول، شماره (۴)، صص. ۱-۶.
- ۱۶- نامی، محمدحسین. محمد پور، علی، (۱۳۷۸)، جغرافیای کشور عراق، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نجات، سید علی (۱۳۹۴)، کالبدشکافی داعش ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- واعظی، محمود (۱۳۷۸)، ایران آمریکا، تعامل در عرصه عراق، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- واعظی، حسن (۱۳۷۹)، ایران و آمریکا، بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، تهران: انتشارات سروش.
- Cronin, Kurth (2005), 'Isis is not a terrorist group', also available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2015-02-16/isis-not-terrorist-group>.
- Eyoob. M. (2002). ' The Arab Spring: Its Geoeconomic Significance, ISPU, Aadjunct Scholar. 1-14.